



Coup., Politics in the Novels Al Aseman va Al Kharif, Dr Noon Loves His Wife more than Mosadegh

Abdol Reza Naderifar¹| Bahman Mohammadi²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Persisn Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: a.Naderifar@razi.ac.ir
2. M.A.Student of Persisn Language and Literature, Comparative Literature Major, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: bahmanmohammadi@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 12 January 2019

Received in revised form:
18 July 2021

Accepted: 18 July 2021

Keywords:

Al-Saman and Al-Khareef,
Dr. Noon loves his wife
more than Mossadegh
Najib Mahfouz,
Shahram Rahimian,
Vocabulary,
comparative literature,
coups and politics.

ABSTRACT

In this research, two novels "Asman and Al-Kharif" (1962) by "Najib Mahfouz" and "Dr. Noon loves his wife more than Mossadegh" by Shahram Rahimian (2001), are compared according to the similarities and thematic and structural differences. Therefore, the comparative research method in this article is based on the American school, and the general research method is descriptive-analytical and based on the use of data derived from books and articles related to the research issue. One of the results of the research is that there are more similarities between the two novels in terms of content and the similarities between two novels in terms of form and structure are significant in the next step. The structural differences in two novels are due to differences in the style and general approach of the two authors. In general, Najib Mahfouz has a classic and conventional approach in this novel, but Rahimian has taken a modern and sometimes escape structural approach. Another point is that in these two novels, the political revolutions and their impacts on the life of the hero of two novels have been studied in two crucial moments in the history of two countries.

Cite this article: Naderifar, A. R., Mohammadi, B. (2022). Coup., Politics in the Novels Al Aseman va Al Kharif, Dr Noon Loves His Wife more than Mosadegh. *Research in Comparative Literature*, 11 (4), 137-158.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.3552.1895](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.3552.1895)



الانقلاب والسياسة في روايتي السمان والحريف والدكتور نون زنش را بيشتتر از مصدق دوست دارد

عبدالرضا نادري فر^١ | بهمن محمدي^٢

١. الكاتب المسؤول، أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

a.Naderifar@razi.ac.ir

٢. طالب مرحلة الماجستير في اللغة الفارسية وآدابها، فرع الأدب المقارن، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

bahmanmohammadi@gmail.com

معلومات المقال	الملخص
نوع المقالة: مقالة محكمة	تسعى هذه الورقة البحثية لدراسة روايتي السمان والحريف لتجيب محفوظ ورواية دكتور نون زنش را بيشتتر دوست دارد
الوصول: ١٤٤٠/٥/٥	لشهرام رحيميان ومن الدوافع الأساسية للخوض في غمار هذه الدراسة المقارنة هي حضور الكثير من التماثلات والاختلافات في مستوى البنية والمضمون في هاتين الروايتين وتتم الدراسة المقارنة على ضوء المدرسة الأمريكية للأدب المقارن والمنهج العام المتبع فيها هو المنهج الوصفي _ التحليلي وتعتمد الدراسة على مجموعة من النماذج والمعلومات المستمدة من البحوث والكتب ذات الصلة بموضوع هذا البحث وما توصل إليه البحث هو أن وجوه الاشتراك والتماثل بين الروايتين أكثر من وجوه اختلافهما ونلاحظ التماثلات الكثيرة بين الروايتين في مستوى الموضوع كما نلاحظ التماثلات الكثيرة في مستوى البنية والجانب الظاهري للروايتين ووجوه الاختلاف تعود إلى المفارقة في الأسلوب والاتجاه العام للمبدع والأديب. نرى النزعة التقليدية الكلاسيكية للنجيب محفوظ في روايته ولكن نلاحظ النزعة الجديدة الحدائوية تارة والنزعة التقويضية تارة أخرى لشهرام رحيميان في روايته. هذا و نلاحظ عند إمعان النظر في هاتين الروايتين أنهما تنعكسان الثورات السياسية وتأثيرها على حياة بطل الروايتين في البرهتين المصيريتين من الزمن في تاريخ البلدين.
التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/١٢/٧	
القبول: ١٤٤٢/١٢/٧	
الكلمات الدلالية:	
السمان والحريف،	
دكتور نون زنش را بيشتتر از مصدق	
دوست دارد،	
نجيب محفوظ،	
شهرام رحيميان،	
الأدب المقارن،	
الانقلاب،	
السياسة.	

الإحالة: نادري فر، عبدالرضا؛ محمدي، بهمن (١٤٤٣). الانقلاب والسياسة في روايتي السمان والحريف والدكتور نون زنش را بيشتتر از مصدق دوست دارد. بحوث

في الأدب المقارن، ١١ (٤)، ١٣٧-١٥٨.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5936.2204](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5936.2204)



کودتا و سیاست در رمان‌های *السمان والخریف* و *دکتر نون*، *زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد*

عبدالرضا نادری فر^۱ بهمن محمدی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: bahmanmohammadi@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: a.naderifar@razi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در نوشتار پیش رو، دو رمان *السمان والخریف* نوشته نجیب محفوظ و *دکتر نون*، *زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد* اثر شهرام رحیمیان، با توجه به همانندی‌ها و تفاوت‌های مضمونی و ساختاری که در این دو اثر وجود دارد، مبنای بحث و بررسی تطبیقی قرار گرفته است؛ بنابراین روش پژوهش تطبیقی، براساس مکتب آمریکایی و روش کلی آن، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر بهره‌گیری از داده‌های مستخرج از کتاب‌ها و مقاله‌های در ارتباط با مسئله پژوهش است. از جمله نتایج پژوهش این است که بین دو رمان از نظر مضمونی شباهت‌های بیشتری دیده می‌شود و مشابهت‌های دو رمان در جنبه‌های فرمی و ساختاری در مرتبه بعدی قابل ملاحظه است. تفاوت‌های ساختاری در دو رمان، به‌علت تفاوت سبک و رویکرد کلی دو نویسنده است. به‌طور کلی، نجیب محفوظ در این رمان رویکردی کلاسیک و متعارف دارد؛ اما رحیمیان رویکردی مدرن و گاه ساختارگريزانه در پیش گرفته است. نکته دیگر اینکه در این دو رمان، انقلاب‌های سیاسی و تأثیرشان بر زندگی قهرمان دو رمان، در دو برهه سرنوشت‌ساز در تاریخ دو کشور واکاوی شده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

واژه‌های کلیدی:

السمان والخریف،

دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق

دوست دارد،

نجیب محفوظ،

شهرام رحیمیان،

ادبیات تطبیقی،

کودتا و سیاست.

استناد: نادری فر، عبدالرضا؛ محمدی، بهمن (۱۴۰۰). کودتا و سیاست در رمان‌های *السمان والخریف* و *دکتر نون*، *زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد*. *کوش نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۱ (۴)، ۱۳۷-۱۵۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.3552.1895](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.3552.1895)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات تطبیقی، راهبردی است که با آن می‌توان پیوندهای پیدا و ناپیدا و خودآگاه یا ناخودآگاه بین آثار ادبی متعلق به هنرمندانی از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف را مورد واکاوی قرار داد. این امر، به‌خصوص در مورد هنرمندان وابسته به فرهنگ عربی - اسلامی یا ایرانی - اسلامی بیشتر از سایر فرهنگ‌ها بیشتر مصداق دارد؛ چون که دین یکسان و زبانی که این دین با معتقدانش حرف می‌زند بی‌تردید آن‌ها را با مسائل گاه یکسانی مواجه می‌کند و بررسی این مسائل در قالب ادبیات تطبیقی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. اما در کنار این قضیه، در کشورهای عربی و ایران، گاه حوادثی سیاسی چون کودتا رخ داده که وضعیتی مشابه را فراروی افراد درگیر در این حوادث قرار داده است. کودتای افسران ارتش آزاد در مصر در سال ۱۹۵۲ به رهبری «جمال عبد الناصر» و «محمد نجیب» که به سلطنت «ملک فاروق مملوکی» پایان داد و همچنین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران در عصر پهلوی دوم که معادل میلادی آن ۱۹۵۳ است، به دست «ارتشبد زاهدی» که به نخست‌وزیری «دکتر محمد مصدق» پایان داد از جمله همین حوادث است.

در هر یک از این دو کودتا، چندین ضلع وجود دارد که هر یک می‌تواند سوژه رمان و داستانی قرار گیرد. برای مثال، کودتاجیان، مردم طرفدار کودتا، یا مردم مخالف کودتا یا افرادی که به علت کودتا قدرت سیاسی‌شان متزلزل شد یا از بین رفت می‌تواند ضلعی دیگر از این کودتا باشد. دو رمان *السمان والخریف* (۱۹۶۲) اثر «نجیب محفوظ» و *دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد* (۱۳۸۰) اثر «شهرام رحیمیان» دو اثری هستند که عمدتاً بر این ضلع از کودتا پرتو افکنده‌اند؛ یعنی ضلع افرادی که وابسته به قدرت حکومت قبلی بودند، اما دولت تازه بر سر کار آمده، قدرت را از آنان گرفت و آن‌ها را به انزوا کشاند و مشکلات دیگری برایشان رقم زد. قهرمانان هر دو رمان یعنی «عیسی الدباغ» در رمان *السمان والخریف* وابسته به حکومت سلطنتی «ملک فاروق» است؛ او رئیس دفتر یکی از وزرای کابینه سلطنتی است و دکتر نون در رمان *دکتر نون...* نیز مشاور و معاون نخست‌وزیر؛ یعنی دکتر محمد مصدق است، اما کودتا به قدرت سیاسی چشمگیر این دو پایان می‌دهد و سرآغاز ایجاد مشکلات فراوان برای این دو شخصیت می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

انگیزه انتخاب این دو رمان با وجود فاصله نسبتاً زیاد نگارش آن‌ها، پرتو افکندن نویسنده بر دوران کمابیش واحدی در تاریخ دو کشور است که در یکی انقلاب رخ داده و در دیگری، کودتا و این تحوّل‌های بنیادین سیاسی، مضامین و ساختارهای مشترکی را ایجاد کرده است؛ بنابراین این قضیه، زمینه بررسی تطبیقی این دو

رمان را از منظر مضمونی و محتوایی فراهم کرده است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

– همانندی‌ها و تفاوت‌های دو اثر در دو عرصه مضمونی و ساختاری در چه زمینه‌هایی است؟

۴-۱. پیشینه تحقیق

امروزه پژوهش‌هایی با محوریت ادبیات داستانی در ادبیات کشورهای مختلف از جمله ادبیات داستانی عربی و فارسی جایگاه خود را به تدریج به دست آورد؛ از جمله پژوهش‌های مرتبط با عنوان نوشتار پیش رو می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: عرب‌نژاد و همکاران (۱۳۹۲)؛ فرخ‌نیا و پوریازاده (۱۳۹۳)؛ میرزایی و امیریان (۱۳۹۶).

پژوهش حاضر نیز می‌کوشد تا در راستای چنین پژوهش‌هایی دو رمان عربی *السمان والخریف* از نجیب محفوظ نویسنده مصری و رمان فارسی *دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد*، اثر شهرام رحیمیان، نویسنده ایرانی را بررسی کند و تاکنون پژوهشی همانندی‌ها و تفاوت‌های مضمونی و ساختاری این دو رمان را با چنین رویکردی واکاوی نکرده است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

ادبیات تطبیقی، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نیز تأثیر و تأثرهای آثار ادبی ملل مختلف بر یکدیگر را مورد واکاوی قرار می‌دهد. دو مکتب عمده ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه و مکتب آمریکایی است (عرب‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۰). در مکتب آمریکایی که در آغاز واکنشی به مکتب فرانسه بود؛ ادبیات ممکن است در روابط با سایر پژوهش‌های علوم انسانی بررسی شود (همان: ۲۶). این بدان معناست که در مکتب آمریکایی از سایر رشته‌های علوم انسانی چون: علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و... در پژوهش‌های ادبی استفاده می‌شود؛ به خصوص از اواسط دهه شصت توجه ادبیات تطبیقی به علوم اجتماعی معطوف شد (همان). سعید علوش می‌گوید: «مبنای نظر و عمل مکتب آمریکایی، بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات‌های مختلف و همچنین نموده‌های دیگر تفکر بشری است. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نموده‌های ادبی و هنری فکر بشری است. به همین علت، در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست، ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست.» (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴-۹۵)

مبانی نظری پژوهش نشان داد که نوشتار پیش رو، بنای مقایسه و بررسی تطبیقی را بر مبنای روش آمریکایی تطبیقی قرار می‌دهد که پیوندهای دو اثر را فارغ از رابطه تأثیر و تأثر بررسی می‌کند؛ بنابراین،

روش تطبیقی پژوهش، براساس مکتب آمریکایی است که مشابهت‌ها و تفاوت‌های دو رمان *السمان* و *الخریف* و دکتر *نون*... را بررسی می‌کند. بی‌آنکه در پی این باشد که نشان دهد متن متأخر یعنی؛ دکتر *نون*... از رمان *السمان* و *الخریف* متأثر بوده است. از طرف دیگر، در این پژوهش از یافته‌های سایر پژوهش‌ها در ارتباط با این پژوهش بهره می‌بریم؛ بنابراین روش کلی تحقیق نیز توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای است. ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که در حقیقت به سنجش آثار، عناصر، گونه‌های ادبی، سبک‌ها، دوره‌ها و حتی شخصیت‌های ادبی می‌پردازد.

مهم‌ترین مؤلفه ادبیات تطبیقی، مسئله تأثیر و تأثر است. این مسئله از مهم‌ترین ویژگی‌ها و حتی اصل بنیادین در مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه است. تفاوت زبانی و رابطه تاریخی و یا رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اصول این مکتب است. در مکتب آمریکایی که از مکاتب دیگر ادبیات تطبیقی است، برخلاف مکتب فرانسه به روابط ادبی مختلف، بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲). در این مقاله، به روابط ادبی بین دو اثر، فارغ از اصل تأثیر و تأثر توجه می‌شود.

۲. پردازش و تحلیل موضوع

۱-۲. خلاصه رمان *السمان* و *الخریف* (بلد چین و پاییز)

عیسی الدباغ، رئیس دفتر وزیر در کابینه سلطنتی ملک فاروق در مصر است. او پس از بازگشت از مأموریت کاری، می‌بیند که شهر در اثر تظاهرات کاملاً به‌هم ریخته است. مردم قاهره برای سرنگونی حکومت، شهر را به خون و آتش کشیده‌اند. او نگران است که این وضعیت، آینده سیاسی‌اش را به خطر بیندازد.

کمی بعد عیسی از سمت رئیس دفتر وزیر به مسئول بخش بایگانی تنزل پیدا می‌کند. مادرش می‌گوید که الآن زمان آن رسیده که از سلوی دختر علی بیگ سلیمان، مردی ذی‌نفوذ خواستگاری کند. آن‌ها به‌خاطر امید به پیشرفت عیسی با پیشنهاد ازدواج او موافقت می‌کنند. روز نامزدی عیسی و سلوی فرامی‌رسد؛ و جشنی بزرگ برپا می‌شود که افراد سرشناسی در آن دعوت دارند.

عیسی یک روز صبح از رادیو خبر سرنگونی سلطنت و قدرت گرفتن نظامیان را می‌شنود و پی می‌برد که زندگی سیاسی‌اش به انتها رسیده است. چند روز بعد نیز پادشاه، ملک فاروق کشور را ترک می‌کند. این اتفاقات باعث می‌شود تاریخ ازدواجش به تأخیر بیفتد تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و روال کشور طبیعی شود. هم‌زمان حسن پسر عمه‌اش در پناه دولت جدید به مقامات بالای سیاسی می‌رسد و این برای عیسی بسیار دشوار است. عیسی به کمیته پاک‌سازی دعوت می‌شود. تصمیم کمیته بر این واقع می‌شود که عیسی را

بازنشسته کنند. پدر سلوی نیز از ماجرا باخبر می‌شود و به او می‌گوید که با این وضعیت ازدواج او دخترش اصلاً به صلاح نیست و به عیسی می‌فهماند که ازدواجشان ناممکن است.

عیسی زیر بار پیشنهادهای کاری از سوی حسن، رقیب دیرینه‌اش نمی‌رود؛ کسی که بعدها با سلوی ازدواج می‌کند و همچنین عیسی نمی‌خواهد با خواهر حسن ازدواج کند. او با وجود مخالفت مادرش اعلام می‌کند که قصد دارد قاهره را ترک کند و مدتی در اسکندریه اقامت کند؛ زیرا دوست دارد در جایی باشد که نه کسی را بشناسد و نه کسی او را بشناسد. در آنجا با دختری به نام ریری آشنا می‌شود. ریری ناخواسته از او باردار می‌شود، اما عیسی او را رها می‌کند. این واقعه هم‌زمان است با مرگ مادرش. از این رو، به قاهره برمی‌گردد.

عیسی، خانه پدری‌اش را به مادر و دختری (قدریه) مطلقه می‌فروشد. او با نقشه‌های حسابگرانه به خاطر ثروت قدریه با او ازدواج می‌کند. چندی پس از ازدواج، او به خاطر ازدواج حسابگرانه و عدم علاقه راستین به قدریه دچار ملال می‌شود و گرفتار زندگی بیهوده می‌شود و بی‌مبالاتی پیشه می‌کند. قدریه این وضعیت را تحمل نمی‌کند و او را با خود به اسکندریه می‌برد تا آنجا کاری سودمند در پیش بگیرد. آنجا ریری را می‌بیند و می‌فهمد که دخترش را در غیاب او بزرگ کرده. او نزد ریری می‌رود و از او می‌خواهد که با او زندگی مشترکی را شروع کند، اما ریری او را طرد می‌کند.

او از این وضعیت و شکست‌های پی‌درپی دلخور است و در تاریکی به زیر مجسمه سعد زغلول پناه می‌برد و در این زمان، جوانی با لب خندان و گل سرخی در دست به سراغش می‌آید و برای هم‌صحبتی با او تمایل نشان می‌دهد. عیسی از این فرصت بهره می‌برد و برای دور کردن ملال از خود، جوان را دنبال می‌کند تا به زندگی بیهوده گذشته پشت کند و خشتی دیگر دراندازد.

۲-۲. خلاصه رمان *دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد*

رمان «دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» روایت فروپاشی روانی «دکتر محسن نون» است. او فرزند خانواده‌ای متمول است و تباری قاجاری دارد. پدر و عمویش از مبارزان دوره مشروطه بوده‌اند. پس از ازدواج با دختر عمویش ملک‌تاج، برای ادامه تحصیل عازم فرانسه می‌شود. در سه ماه اول اقامت در فرانسه از فرط عشق به ملک‌تاج نامه‌های بسیار زیادی به او می‌نویسد. در همین مدت، ملک‌تاج که از دوری او بی‌تاب شده به فرانسه می‌رود تا به او ملحق شود. دکتر نون پس از اخذ دکترای حقوق از دانشگاه سوربن همراه ملک‌تاج به کشور بازمی‌گردد. گرچه به علت عقیم‌بودن دکتر نون آن دو هرگز صاحب فرزندی نمی‌شوند، اما هر دو سخت به یکدیگر عشق می‌ورزند. در همین زمان، مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت

هم جریان دارد و دکتر نون ضمن مشارکت فعال در مبارزات ملی، مقالات متعددی در دفاع از دکتر مصدق می‌نویسد. مصدق هم که خود از بستگان دکتر نون است پس از تشکیل کابینه، او را به سِمَتِ مشاور و معاون خود منصوب می‌کند.

مصدق در میان همه اعضای کابینه به‌ویژه به دکتر نون و «دکتر فاطمی» (وزیر امور خارجه) متکی است و از آن‌ها قول می‌گیرد که در هر شرایطی از او حمایت کنند. وقتی مخالفان دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رهبری «ارتشبد زاهدی» دست به کودتا می‌زنند و اعضای کابینه او را بازداشت می‌کنند، دکتر فاطمی از آرمان‌های سیاسی‌اش دست نمی‌شوید و با کودتاگران همکاری نمی‌کند. در نتیجه، کودتاگران دکتر فاطمی را اعدام می‌کنند، اما دکتر نون در برابر شکنجه‌های روحی و جسمی در زندان تاب نمی‌آورد؛ زیرا شکنجه‌گران او را تهدید می‌کنند که در صورت ادامه مقاومت، همسر او (ملک‌تاج) را مورد اذیت و آزار قرار خواهند داد؛ بنابراین وی تسلیم خواسته‌های کودتاگران می‌شود و در مصاحبه‌ای رادیویی بر ضد دکتر مصدق شرکت می‌کند. او پس از آزادی از زندان درمی‌یابد که عمال کودتاگران برای درهم‌شکستن مقاومتش وانمود به شکنجه ملک‌تاج کرده بودند و بنابراین دکتر نون تا سال‌ها بعد همچنان احساس «خیانت» به دکتر مصدق می‌کند و حتی زندگی‌اش با ملک‌تاج هم دستخوش ناملايمات عاطفی ناخودآگاهانه حاصل از این تجربه دردناک روانی می‌شود، به نحوی که دکتر نون دائماً هم خود را عذاب می‌دهد و هم ملک‌تاج را. روزی ملک‌تاج بر اثر تصادف در خیابان می‌میرد، اما دکتر نون که نبودن او را در زندگی خود نمی‌تواند باور کند، دو نفر را اجیر می‌کند تا جنازه ملک‌تاج را از بیمارستان بدزدند و به خانه بیاورند.

۲-۳. همانندی‌ها و تفاوت‌های مضمونی و ساختاری دو رمان

۲-۳-۱. بررسی مضمونی دو رمان

۲-۳-۱-۱. وقوع کودتا و تأثیر آن در زندگی شخصیت‌های دو رمان

اولین مشابهت دو رمان این است که وقوع کودتای سیاسی در هر دو، موتور به حرکت درآورنده شخصیت‌ها و حوادث رمان است. اولین پس‌لرزه جدی کودتا در رمان *السمان والخریف* به این شکل است که عیسی‌الدباغ را به کمیته پاک‌سازی فرامی‌خوانند تا به پرونده او رسیدگی شود. در جلسه، تعدادی از مخالفان سیاسی او و همچنین برخی از همکارانش در دولت قبلی حضور دارند. تفهیم اتهام او به این قرار است که وی مسئول اصلی برکناری تعداد زیادی از مخالفان دولت و حکومت سلطنتی ملک‌فاروق است، اما او بی‌اینکه انکار کند آن را از روی وظایف کاریش اعلام می‌کند:

«- کان ذلک ضمن واجباتی وقد أدیته بما یرضی ضمیری. - هل من سبب غیر الحزبیه یکن أن یفسر لنا عزل وتعیین العمدة؟»

- لتكن الحزبية هي السبب ألم تكن من مقومات حياتها الماضية؟ - هل أنت مقتنع بصحة تصرفاتك؟ - أرى أنها كانت طبيعية جداً. - وهلاياها؟! - قلت إنه كلام فارغ. أريد دليلاً واحداً. (محموظ، ۱۹۶۲: ۴۲) (ترجمه: - آن کار از جمله وظایفم بود و من آن را برای ارضای وجدانم انجام دادم. - آیا غیر از حزب گرایی دلیلی دیگر وجود دارد برای عزل و تعیین مقامات سیاسی؟ - طبیعتاً باید دلیل آن حزب گرایی باشد. آیا از اصول زندگی گذشته ما نبود؟ - خود تو واقعاً به درستی رفتارهایت معتقدی؟ - من فکر می‌کنم کاملاً طبیعی بوده‌اند. - راجع به هدایا چه نظری داری؟ - این حرف از اساس واهی است و تنها یک دلیل (برای اثبات آن) می‌خواهم).

از آنچه بیان شد، برمی‌آید که عیسی، فردی حزب‌گرا و معتقد به اصول سیاسی‌اش است و شخصیتی نیست که صرفاً منافع شخصی‌اش را در نظر بگیرد، بلکه ابتدا منافع حزب را سپس منافع شخصی را در اولویت قرار می‌دهد؛ بنابراین، عیسی فردی با اصول مشخص سیاسی و دارای مبنای سیاسی است. از طرف دیگر، دیده شد که او فردی پاک‌دست بوده و کمیته نمی‌تواند دلیلی مبنی بر فساد اقتصادی یا رانت‌خواری او اقامه کند، اما با وجود همه این‌ها وی را فرامی‌خوانند تا حکمش را به او اعلام کنند: «واستدعاه مراقب المستخدمین لیبلاغه قرار إحالته إلى المعاش مع ضمّ سنتین إلى مدة خدمته.» (همان: ۴۴) (ترجمه: ناظر امور کارکنان او را فراخواند تا تصمیم‌بازنشستگی او را با اضافه کردن دو سال به دوران خدمت به وی را اعلام کند). بنابراین، عیسی را از قدرت کنار می‌گذارند.

دکتر محسن نون در رمان *دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد نیز*، به‌مانند عیسی الدباغ، شخصیتی اصول‌مند و با اخلاص سیاسی است. در اینجا این قضیه آشکار می‌شود: «جلوی میز تحریر دفتر آقای مصدق روی صندلی نشسته بودم. دکتر مصدق از جا بلند شد و دستش را روی شانهم گذاشت و گفت: «محسن»، تو جای پسر هستی. همه از علاقه من به تو خبر دارن. ولی بین جانم، من علی رو وزیر دارایی کردم، اگه تو رو هم وزیر کنم، همه میگن هیچی نشده قوم و خویشاشو گذاشته سر کار و بهشون پست و مقام داده. می‌فهمی چی میگم؟ مصلحت اینه که تو رو معاون و مشاور خودم بکنم. گفتیم: «آقای مصدق، من ارادت خاصی به شما دارم و اگر شما امر بفرمایین، میرم رفتگر خیابونا میشم. خوشبختی من با شما و در کنار شما بودنه. وزارت چیه؟ من فقط به خاطر علاقه‌ای که به شما دارم وارد سیاست شدم.» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶)

دکتر نون، حاضر است در جوار دکتر مصدق، رفتگر خیابان باشد تا وزیر و این حرف را صادقانه و مخلصانه می‌زند. این اتفاق قبل از کودتاست. با وقوع کودتا او به همراه دکتر محسن فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق اولین کسانی هستند که دستگیر می‌شوند. او در زندان روزهای دشواری از سر می‌گذراند و سرانجام او را برای بازجویی می‌برند. در بازجویی چنین پیش می‌آید: وقتی با چشم‌های بسته زیر بغلم را

گرفتند و مرا برای بازجویی بردند، سرلشکر زاهدی گفت: «سه ماه تنهایی نتوانست از پا درت بیاره، هان؟ باشه. گفته بودم که این مصاحبه چقدر برای ما مهمه؟ یا نگفته بودم؟» گفتم: «گفته بودین، اما من حاضر نیستم مصاحبه کنم.» سرلشکر زاهدی گفت: «حاضر نیستی مصاحبه کنی؟» می‌بینم. تحقیقات نشون داده که زنتو خیلی دوست داری. حالا ما سعی می‌کنیم با شکنجه دادن زنت، تو رو سر عقل بیاریم.» (همان: ۴۶-۴۷)

این نیز نشان می‌دهد که دکتر نون واقعاً به دکتر مصدق وفادار است، اما کودتاچیان آگاهانه دست روی نقطه ضعف دکتر نون می‌گذارند و با فشار روانی بر او مبنی بر شکنجه همسرش او را مجبور می‌کنند بر ضد دکتر مصدق مصاحبه کند: «بغض گلوم را گرفته بود. می‌دانستم اگر دهانم را باز کنم، اشکم سرازیر می‌شود. می‌ترسیدم حرف بزنم و بلایی سر ملک‌تاج بیاورند. با چشم‌های پر از اشک جواب دادم: «ایجاد اخلال و آشوب و ناامنی در کشور. نابود کردن اقتصاد به نفع دشمن و به ضرر ملت؛ سرسپردگی به اجانب و خیانت به دستاوردهای امیران ارتش و توهین به ذات اقدس همایونی. شورش علیه سلطنت و بی‌ثبات کردن اوضاع سیاسی؛ ایجاد درگیری و متزلزل کردن استقلال مملکت...» (همان: ۴۸-۴۹).

با مصاحبه دکتر نون، کار دولت مصدق یکسره می‌شود؛ زیرا دکتر نون حامی اصلی دولت مصدق بوده و کسی که با نوشتن مقالات در دفاع از وی عامل اصلی به قدرت رسیدن او بود، اینک با این حرف‌ها بهانه دست رژیم پهلوی می‌دهد تا قدرت را از مصدق گرفته و او را تبعید کند. طبیعتاً دکتر نون نیز از کار بیکار می‌شود و او با تحمیل رژیم خانه‌نشین می‌شود، اما این وضعیت موقتی است؛ زیرا وقتی اوضاع کشور به روال عادی برمی‌گردد، دکتر علی‌امینی، نخست‌وزیر رژیم شاه، از سال ۱۳۴۰-۱۳۴۱ به او پیشنهاد وزارت می‌دهد: «می‌خوام وزارت دادگستری رو بسپرم به تو. من به یه آدم توانا مثل تو خیلی نیاز دارم. محسن، خواهش می‌کنم وزارت دادگستری رو قبول کن!» دکتر نون گفت: «برای من فقط آقای مصدق مهم بود. همین و بس. علی، یک دقیقه بهت وقت میدم که از این خونه بری بیرون.» (همان: ۷۵)

بنابراین، او مانند عیسی نیز خواسته و ناخواسته پس از کودتا برای همیشه از صحنه سیاست حذف می‌شود؛ زیرا در *رمان السمان والخریف عیسی الدباغ* نیز پیشنهاد کار از سوی یکی از خویشاوندانش حسن علی الدباغ دریافت می‌کند: «- ثمة لك مكان في شركة محترمة! شركة جديدة للإنتاج والتوزيع السينمائي، وقد اخترت أنا نائباً للمدير، ولكننا في حاجة إلى مدير حسابات كفاء... - إني أهنتك وأشكرک... - إنها وظيفة محترمة جداً... - لكنني مصمم على القيام بإجازة طويلة... (همان: ۶۱-۶۲) (ترجمه: برای تو شغلی در یک شرکت معتبر سراغ دارم! یک شرکت تازه تأسیس تولید و توزیع سینمایی و من نایب‌رئیس شرکت هستم و ما به یک حسابدار کاربلد احتیاج داریم... - تبریک می‌گویم، اما از پیشنهادات سپاسگزارم. - این شغل واقعاً خوبی است. - ولی من مصمم هستم که به

خودم یک مرخصی طولانی مدت بدهم).

ملاحظه می‌شود که قهرمانان دو رمان دارای اخلاص سیاسی بودند و به همین علت عاملان کودتا باعث برکناری این دو می‌شوند، اما این دو بعد از مدتی هر دو پیشنهاد کار در حکومت جدید را دریافت می‌کنند، اما به علت وفاداری به حکومت پیشین حاضر به همکاری نمی‌شوند.

۲-۳-۱. موتیف‌های تکرارشونده در دو رمان

وجود موتیف در یک داستان، بیانگر تلاش نویسنده برای ایجاد انسجام درونی در آن از طریق تکرار مضمون، تصویر یا درون‌مایه واحدی است. در یک پژوهش تطبیقی، وجود موتیف در دو اثر، ضرورت بررسی موتیف‌ها را با رویکرد تطبیقی تحلیلی ایجاد می‌کند.

«موتیف که در بیشتر ترجمه‌های ادبی فارسی معادل‌های بن‌مایه، مایه اصلی و نقش‌مایه برای آن برگزیده شده، یکی از مقوله‌های مهم مورد بحث در حوزه درون‌مایه‌شناسی یا دانش درون‌مایه است. در این حوزه بحث از موتیف، درون‌مایه، موضوع، کهن‌الگو، نمونه اولیه و تپس راهی است برای رسیدن به سطح یا سطوح اندیشه و نظریه‌ای که در متن بیان می‌شود» (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸: ۸). «در مطالعات نقد ادبی امروز، موتیف و کارکرد آن یکی از سرفصل‌های مهم در بررسی آثار و سیر اندیشه صاحب اثر، تحلیل سطح محتوایی اثر، دریافت رابطه فرم و محتوا و بررسی کیفیت این رابطه است.» (همان)

درواقع، «یک استراتژی تجزیه و تحلیلی مناسب در نقد ادبی، شناسایی موتیف‌ها و مشخص کردن اثر متقابل درون‌مایه‌ای آن‌هاست» (شافر، ۲۰۰۵: ۳۰۷). در سبک‌شناسی نیز از آنجاکه هر تکراری مورد توجه است، موتیف به عنوان عنصر «تکرارشونده مهم در کل ادبیات یا در کل آثار یک فرد یا در یک اثر خاص حائز اهمیت است. مطالعه عناصر تکرارشونده مهم در ادبیات دو ملت یا دو نویسنده/ شاعر از دو ملت نیز می‌تواند موضوع جالب توجهی برای ادبیات تطبیقی باشد.» (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸: ۸)

در فرهنگ اصطلاحات ادبی «کادن» آمده است: «موتیف یکی از باورهای مسلط در هر اثر ادبی و بخشی از معنا یا درون‌مایه اصلی اثر است. این معنی ممکن است شامل یک شخصیت، یک تصویر، یا یک الگوی زبانی تکرارشونده باشد» (کادن، ۲۰۰۶: ذیل موتیف). «در فرهنگ اصطلاحات ادبی بالدیك، موتیف یک موقعیت، واقعه، تصویر و شخصیت نوعی است که در چندین اثر ادبی متفاوت یافت می‌شود. در آثاری چون قصه‌های عامیانه یا اساطیری، هر عنصری که به نحو استادانه‌ای در مضمون عام آن به کار رفته باشد، موتیف به شمار می‌آید» (بالدیك، ۱۹۹۰: ذیل موتیف). با این مقدمات در باب تعریف‌های موتیف به بررسی دو موتیف مهم در دو رمان حاضر می‌پردازیم.

۱-۲-۳-۱. مویف رابطه مرید و مرادی

عیسی الدباغ، همان‌طور که گفته شد، اصول حزبی را در اولویت زندگی قرار داده است و دچار نوعی کیش شخصیت نسبت به سردمداران حزبش است و برای آن‌ها احترامی شدید و عمیق قائل است. در گفتگوی وی با پسرعمویش، حسن، این قضیه نمایان است: «ومضى حسن يرشف الشاي فى سعادة وهو يبتسم ويقول بلهجة تندر بالهجوم: - أنتم تسجنون وتضربون حقًا ولكنّ الآخرين يتاجرون... وأدرك عيسى من يعينهم بقوله «الآخرين» فتحفّز لمعركة. وقال عيسى منذرا: - أنت تعلم بمنزلة الآخرين فى نفسى فحذار! (محفوظ، ۱۹۶۲: ۱۹-۲۰) (ترجمه: حسن با خوشحالی و خندان چای می‌نوشید و بالحنی که آغازگر حمله بود گفت: - شما زندانی می‌شوید و کتک می‌خورید ولی دیگران سودش را می‌برند... عیسی پی برد که منظورش از دیگران کیست و آماده جنگ شد و هشدار زنان گفت: - تو خبر داری که این دیگران نزد من چه جایگاهی دارند پس مواظب حرف زدنت باش!»

در برخورد عیسی با رؤسای حزب این احترام پدران به شکلی که گویی مریدی است که در برابر مرادش ایستاده آشکار است: «وأحنى رأسه الكبير المستطيل حتى ترامت صفحة شعره الجعد أمام عيني الباشا ثم رفع مقبضا ليتطلع إليه بوجهه المثلث الذى ينسبط عند الجبين ويضيق رويدا حتى يرتكز على ذقن مدبب.» (همان: ۱۰-۱۱) (ترجمه: و سر بزرگ مستطیلی شکلش را پایین آورد تا اینکه موهای مجعدش در برابر چشمان پاشا قرار گرفت سپس صورت اخم کرده‌اش را بالا آورد تا به چهره مثلی‌اش که تا پیشانی امتداد دارد نگاه کند و به تدریج چهره‌اش تنگ می‌شود و منتهی می‌شود به چانه‌ای نوک‌تیز.)

دیده شد که عیسی در برابر پاشا، یکی از مهره‌های اصلی حزبش مریدانه رفتار می‌کند سرش را پایین آورده و منتظر است او به حرف بیاید و در ادامه رمان نیز وقتی پاشا کشور را ترک می‌کند و مهره‌های کوچک‌تر حزب را در مشکلات تنها می‌گذارد ذره‌ای از احترام عیسی کم نمی‌شود؛ بنابراین، عیسی نسبت به بزرگان حزبش دچار نوعی کیش شخصیت است.

این ویژگی در شخصیت دکتر نون نسبت به دکتر مصدق نیز کاملاً نمایان است و شاید بتوان گفت شدت‌ش در او نسبت به شخصیت عیسی بیشتر نیز هست. این ویژگی را نویسنده این‌گونه به خواننده نشان می‌دهد: «عمو آمد کنارم ایستاد و دهانش را آورد نزدیک گوشم و گفت: «محسن با اون دفاع جانانه‌ای که توی روزنامه‌ها از دکتر مصدق کردی، مایه سرفرازی فامیل شدی. کاش پدر خدایامرزت زنده بود و می‌دید چه پسر شجاعی داره. روحشو شاد کردی. آفرین بر تو! صد آفرین بر تو!» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴) دکتر مصدق خود نیز از میزان ارادت دکتر نون به خودش کاملاً آگاه است و این را در بزنگاهی مهم از رمان به دکتر نون نشان می‌دهد: «در دفتر را که باز کردیم، آقای مصدق با روی گشاده به پیشوا زمان آمد. تعارف کرد بنشینیم. تازه نشسته بودیم که آقای مصدق بی‌مقدمه گفت: «می‌دونم که شما دوتا شریف‌ترین

آدمای این روزگارین، اما با این حال، باید قول بدین که همیشه به من وفادار می‌مونین. من مصمم هستم در این مملکت کارهای بزرگی بکنم و به آدم‌های پاکی مثل شما دو نفر خیلی نیاز دارم. یادتون باشه که هیچ وقت دلمو نشکونین و همیشه به من وفادار بمونین. بلند شدیم و قول شرف دادیم. وقتی از دفتر بیرون آمدیم، به جفتمان برخورد کرده بود که چه نیازی به قول دادن و دست دادن بود؟» (همان: ۴۵)

دکتر مصدق موجودیت قدرتش را در خطر تهدید می‌بیند و می‌داند با از دست رفتن این قدرت، مانع بر سر کارهای بزرگی پیش می‌آید که قصد دارد انجام دهد بنابراین لازم می‌داند که از وفادارترین افرادش قول شرف بگیرد در صورت بروز مشکلات برای او از وفاداری او دست نکشند. او از میان اعضای کابینه‌اش فقط از دکتر نون و دکتر فاطمی چنین قولی می‌گیرد؛ زیرا این دو وفاداری خود را به او اثبات کرده‌اند و در لحن کلام دکتر مصدق نیز، رابطهٔ مریدی و مرادی روشن است؛ و این دو نیز چنان در راه اثبات مریدی خود به او کوشیده‌اند که دلخورند از دکتر مصدق که چرا دوباره به دنبال تجدید میثاق است. دکتر نون غافل است از اینکه کودتاجیان چه‌ها در آستین دارند.

۲-۳-۱-۲. موتیف رابطهٔ مادر - فرزندی

در رمان *السمان والخریف*، بین عیسی الدباغ و مادر پیرش، رابطه‌ای مبتنی بر محبت مادر و فرزندی خالصانه جریان دارد. عیسی هر جایی که در مواجهه با مشکلات کم می‌آورد و نمی‌داند چه کند از مادرش کمک می‌گیرد، هر چند گاه ممکن است با او مخالفت کند، اما دست آخر عشق وافر او به مادر نمایان است. برای مثال در بزنگاه تنزل قدرت سیاسی او، مادرش پیشنهاد می‌کند که ازدواج کند: «- نعم. تعجبی. آن لک آن تزوُّج، فئاتک فی الانتظار، وأبواها العظیم لم یضنَّ بموافقته. فضحک متسانلا: - ألم یکن الأجل أن أتزوِّج وأنا متمتع بالجاه والسلطان!؟» (محموظ، ۱۹۶۲: ۱۷) (ترجمه: بله من هم دوست دارم. وقت آن شده که ازدواج کنی. نامزدت در انتظار توست؛ و پدر بزرگوارش در پذیرش تو کوتاهی نکرده. پرسش کنان خندید: آیا قشنگ‌تر نبود که وقتی بهره‌مند از جاه و مقام بودم ازدواج کنم!؟)

این قضیه در هر جا که مادر در رمان نقش دارد صادق است، اما عیسی سرانجام برای فرار از مشکلات مجبور می‌شود با مادرش مخالفت کند و اصرارهای مادر را نادیده بگیرد. جایی که او دیگر انگیزه‌ای برای ماندن در قاهره ندارد و تصمیم می‌گیرد برای فرار از سیل مشکلات و تنهایی سر کردن به اسکندریه برود، اما مادرش به شدت مخالفت می‌ورزد. اما عیسی زیر بار نمی‌رود تا جایی که صدای مادر مهربانش را درمی‌آورد: «قالت الأم بمراة: أنت ابني وأنا أعرفک، أنت عنید جدًا و دائماً كنت عنیدا، أنت تختار الکبریاء، ولو کلفک الکثیر، ولم تکن تجد بعنادک عندنا إلا المحبة ولا التسامح ولكنّ الدنیا لیست أمک ولا أخواتک!» (همان: ۶۶) (ترجمه: مادر با

تلخی گفت: تو پسر منی و من می‌شناسمت. تو واقعاً لج‌بازی و همیشه لج‌باز بودی، تو غرور را انتخاب کرده‌ای، حتی اگر هزینه زیادی بر تو تحمیل کند و از لج‌بازی‌ات تنها به دنبال محبت و تسامح بودی ولی دنیا دیگر بر وفق مادر و خواهرانت نیست).

بنابراین، عیسی بدون در نظر گرفتن احساسات مادر او را ترک می‌کند تا اینکه در غربت خبر مرگ مادر در تنهایی را می‌شنود و به قاهره برمی‌گردد تا در مراسم تشییع او شرکت کند. مادر دکتر نون نیز یکی از پشتوانه‌های او برای مواجهه با مشکلات است: «چقدر بی‌تابم که پله‌ها را دو تا یکی پایین بروم و دوان‌دوان از راهرو بگذرم و بگویم: «مادر منو از این جهنم نجات بده! منو از این مصیبت خلاص کن!» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۶۴).

دکتر نون به راحتی و آسان این پشتوانه را خودخواسته از دست می‌دهد: «مادرم به دیدنم آمد. برادرم زیر بغلش را گرفته بود. پشت شیشه اتاق نشیمن ایستاده بودم. وقتی دیدم مادرم همراه برادرم و ملک‌تاج به طرف ساختمان می‌آید، باعجله از پله‌ها بالا رفتم و در اتاق خواب جدیدم را پشت سرم قفل کردم. مادرم آمد پشت در ایستاد. هن هن می‌کرد. گفت: محسن درو باز کن! می‌خوام بدونم چرا یه سال آزرگار خودتو تو این خونه زندونی کردی؟ من پسر بزرگ نکردم که خودشو پشت درای بسته قایم کنه. من پشت هستم و نمیذارم کسی از گل نازک تر بهت بگه. مصدق السلطنه معاون لایق می‌خواست، نه مبارز شوریده‌حالی که بره به خاطرش شهید بشه. خودش اینارو برات توی نامه نوشته، بیا، اینم نامه‌اش! از زیر در میدم تو که بخونی و خیال نکنی دارم دروغ میگم... من به عموت اجازه نمی‌دم برای زندگی تو تصمیم بگیره. مادر آن‌قدر گفت و گفت تا خسته شد و تهدیدم کرد: به تمام اعتقاداتم قسم، اگه درو باز نکنی، میرم و دیگه پشت سرمو نگاه نمی‌کنم. به خواهر و برادراتم اجازه نمی‌دم بیان دیدنت. اگه تو لج‌بازی، من از تو لج‌بازترم.» (همان: ۶۴)

این آخرین باری است که دکتر نون، مادرش را می‌بیند؛ زیرا چندی بعد مادر در بستر مرگ می‌افتد و اصرارش برای دیدار در لحظه مرگ و برای آخرین بار نیز کارگر نمی‌افتد و دکتر نون، حتی در این موقعیت نیز از انزوایش خارج نمی‌شود؛ بنابراین هر دو شخصیت‌های اصلی دو رمان؛ یعنی عیسی الدباغ و دکتر نون، به خاطر عدم مواجهه درست با مشکلات پیش رو، انزوا پیشه می‌کنند و در نتیجه این انزوا احساسات مادرانشان را نادیده گرفته و آن‌ها را رها می‌کنند تا در غیاب آن‌ها بمیرند.

۳-۱-۳-۲. در پیش گرفتن زندگی بیهوده و بی‌هدف

دیگر ویژگی مشترک در شخصیت عیسی الدباغ و دکتر نون این است که هر دو پس از تجربه کردن

شکست سیاسی، زندگی بی‌هدف و بی‌مبالاتی در پیش می‌گیرند. عیسی با رفتن به اسکندریه و سر کردن روزگاران در عشرت‌کده‌ها و شرب خمر و سر و کار پیدا کردن با زنان ولگرد و کاباره‌نشین و خیابان‌گردی (محموظ، ۱۹۶۲: ۷۴-۹۰). روزهای پس از شکست را طی می‌کند. او حتی با دختری فراری از خانه به نام ریری آشنا می‌شود و او را به خانه راه می‌دهد تا با او زندگی کند. ریری از عیسی باردار می‌شود و عیسی با مطلع شدن از این اتفاق، نسبت‌های ناروایی به او می‌دهد و او را بی‌پناه رها می‌کند: «العفاریت تخاف مثیلاتک، وماذا تنتظرین! ... متی تفعلین شینا؟ لم أنس صدیقة ماتت وهی تفعل ذلک... لاترینی وجهک، من الآن، من الآن، والی الأبد! (همان: ۹۰) (ترجمه: - شیاطین از امثال تو وحشت دارند و حالا قصد داری چه کار کنی؟ کی می‌خواهی کاری کنی؟ - فراموش نکرده‌ام دوستی را که چنین کرد و مرد... - دیگر خودت را نشانم نده، از حالا، از همین حالا تا ابد). دیده شد که عیسی مسئولیت خود در این اتفاق را نادیده می‌گیرد و همه را به دختر نسبت می‌دهد. حتی از او می‌خواهد کاری کند که ممکن است منجر به مرگ دختر شود؛ و وقتی دختر می‌گوید که بچه را سقط نمی‌کند از او می‌خواهد که پایش را از خانه او بیرون بگذارد. از این رو، دختر را در شهری بزرگ، بی‌پناه به حال خود رها می‌کند.

زندگی دکتر نون، نیز در روزهای پس از شکست همچنین بیهوده است: «ملک تاج می‌گه به‌بند مشروب می‌خوری. برای چی؟ مگه چی شده؟ گفتم چند ماه تنهایی می‌کشی، بعد دوباره عاقل میشی و برمی‌گردی سر کار و زندگیت، اما ملک تاج می‌گه روزبه‌روز بیشتر تو چاهی که داری با دستای خودت می‌کنی، فرو میری». (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۶۴). در جایی دیگر وضعیت دکتر نون چنین است: «ملک تاج می‌گفت: «خودت بگو! آدم با دیدن کسی که روزو با خوردن ویسکی شروع می‌کنه، شیو با خوردن ویسکی ختم می‌کنه، هی توی باغچه‌ها عق می‌زنه، هی از زور مستی کف حیاط غش می‌کنه، تنش بوی گند عرق و ترشیدگی استفراغ می‌ده، از اشتها نمی‌افته؟» (همان: ۸۴).

تا اینجا ملک تاج همسر دکتر نون، وضعیت را تحمل می‌کند، اما رفتارهای دکتر نون سرانجام ملک تاج را به ستوه می‌آورد: «وفات یکی از امام‌ها بود و همه‌جا، به‌خصوص مشروب‌فروشی‌ها، بسته بود. آن روز از کجا می‌شد مشروب تهیه کرد که ملک تاج زد تمام بطری‌های مشروب را شکست؟ سیده‌دم بود. با صدای شکستن بطری‌ها از خواب پریدم. آمدم پشت پنجره و دیدم ملک تاج یکی یکی گلولی بطری‌ها را می‌گیرد و کمرشان را به لبه حوض می‌کوبد و می‌گوید: «دیگه از دست این مشروبا خسته شدم.» (همان: ۸۵)؛ بنابراین، خصلت مشترک عیسی الدباغ و دکتر نون این است که در برابر شکست‌های بزرگ زندگی به‌جای اینکه رویکردی پویا و پیش‌روانه در پیش گیرند روندی خودویرانگر در پیش می‌گیرند که باعث رنجش و آزار

دیگران می‌شود.

۲-۴. تفاوت‌ها

در ادامه، به تفاوت‌های دو رمان پرداخته می‌شود.

۲-۴-۱. پایان متفاوت دو رمان

دو رمان *السمان والخریف* و *دکتر نون*، *زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد* پایان متفاوتی دارند. شروع و میانه دو رمان، آکنده از حوادث و مشکلاتی است که بر قهرمان دو رمان حادث می‌شود و زندگی او و اطرافیان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، اما دو نویسنده برای پایان رمان خود پایانی متفاوت تدارک دیده‌اند. نجیب محفوظ رمانش را با امید به پایان می‌برد؛ در پایان، قهرمان رمان تصمیم می‌گیرد که نگاهش را به زندگی تغییر دهد. او این را مدیون جوانی است که قبلاً وقتی عیسی قدرت سیاسی داشت او را تحت بازجویی و شکنجه قرار داده، اما اکنون این جوان، ذره‌ای کینه از عیسی به دل ندارد؛ و حتی بی‌آنکه کینه‌ای از او به دل داشته باشد، با گل سرخ در دست به طرفش می‌رود و از او می‌خواهد که برای تسکین آلامش با او وارد صحبت شود، اما عیسی از ترس، ابتدا زیر بار نمی‌رود. اما با دور شدن جوان فکری به سرش می‌زند و تصمیم می‌گیرد جوان را دنبال کند: «ورآه وهو یخفی متجها نحو شارع سعد زغلول. وقال لنفسه أستطيع أن ألق به علی شرط ألا أضيع ثابته فی التردد. وانتفض قائما فی نشوة حماس مفاجئة، ومضى فی طریق الشاب بخطی واسعة، تاركا وراء ظهره مجلسه الغارق فی الوحدة والظلام.» (محفوظ، ۱۹۶۲: ۱۵۷) (ترجمه: و او را دید که در حرکت به سمت خیابان سعد زغلول ناپدید شد و به خودش گفت می‌توانم که به شرط این که دوباره گرفتار تردید نشوم او را دنبال کنم. و با مستی و شوری یک‌باره به پا خاست و با گام‌های بلند در مسیر جوان راه پیمود و آن مکان غرق در تنهایی و تاریکی را پشت سر گذاشت).

در اینجا عیسی الدباغ تصمیم می‌گیرد پس از مجموعه‌ای اتفاقات تلخ و ویرانگر ملالت‌بار، امید را در زندگی‌اش پیش گیرد. از این رو، او شخصیتی به نسبت پویا و متحول شونده است. «شخصیت پویا، شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت یا خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است عمیق باشد یا سطحی، پدیده‌مانه باشد یا محدود. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴) عیسی الدباغ شخصیتی نسبتاً پویا است؛ زیرا او یکریز و مداوم دچار تغییر نمی‌شود؛ بلکه تنها در پایان دچار تحول می‌شود؛ بنابراین، او به نسبت سایر شخصیت‌های رمان، پویا است.

پایان رمان *دکتر نون*... پایانی خوش نیست، پایان رمان با مرگ دکتر نون است. ضروری است گفته شود

که فرم این رمان، فرمی مدرن و ابهام‌آفرین است. نویسنده، پایان رمان را همان ابتدا آورده و پس از بیان حوادثی که به آن نقطه پایانی منجر شده، در پایان رمان، به صورت نشانه‌وار به مرگ «دکتر نون» اشاره می‌کند؛ بنابراین، نویسنده روایتی دایره‌وار برای رمانش اتخاذ کرده است. پایان رمان بدین گونه است:

«پشت همین میز چوبی شهادت می‌دهم که دکتر نون مرد، مرد، مرد. وقتی او می‌مرد، برگ‌های زرد و سرخ از شاخه‌های تنومند فرزندانش فرومی‌بارید و صدای گوش‌نواز خوانندهٔ محبوبش، دلکش، با جیک‌جیک صداهای گنجشک و عطر صابونی که دوازده بوی بد پیری نبود، درهم آمیخته بود. بلکه وقتی او می‌مرد، غروب بود و اگر پاسبان‌ها آن صدای آرامش‌بخش و آن دم‌وهم‌زدا را نمی‌آشفتمند، چه نیازی بود مرده‌ای که او باشد، یا دکتر نون باشد، یا کسی باشد که با هیچ‌کس، حتی با من، آشنا نیست، با آن تن سرد و لرزان، با این پتوی نازک و کهنه‌ای که روی دوشش انداخته‌اند تا تن عریانش را پوشانند، مرگش را هم آلوده به وحشت کند و جلوی میز افسر شهربانی بایستد و شهادت به مرگی بدهد که با بوی خوش عشق و حس دل‌انگیز فراموشی و خیره‌سری آقای مصدق همراه بود» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۷-۸).

دکتر نون می‌میرد در حالی که پیش از او همسرش ملک‌تاج در اثر تصادف جان می‌سپارد و در آن برهه، دکتر نون، ملک‌تاج را بسیار آزرده بود و زندگی را بر او تلخ کرده بود و سال‌های سال، ملک‌تاج در زیر شکنجهٔ روحی دکتر نون زندگی کرد آن هم پس از یک دورهٔ خوش‌عشق پرشور، بی‌این‌که در روزهای پیش از مرگ ذره‌ای مهربانی از دکتر نون ببیند.

۲-۴-۲. رویکرد متفاوت دو نویسنده در پرداخت کلیت رمان

تفاوت کلی دو رمان *السمان والخریف* و *دکتر نون*. در این است که رمان «محفوظ»، رمان حادثه است و رمان «رحیمیان»، رمان شخصیت است. این به این معنی است که یکی از این دو عامل در رمان قوی‌تر از عامل دیگری است بی‌این‌که عاری از آن عامل دیگر باشد؛ یعنی هر دو عامل حادثه و شخصیت در هر دو رمان وجود دارد، اما در هر یک وجود یک عامل پررنگ‌تر است؛ در رمان «محفوظ»، عامل حادثه پررنگ‌تر است و در رمان «رحیمیان»، عامل شخصیت.

عامل حادثه به چه معنی است؛ رضا براهنی می‌گوید: «جدال در حادثه، منفجر می‌شود و دلیل و علت واقعی و درونی حادثه، جدال است. چرای هر حادثه‌ای، در جدال نهفته است. جدال گرهی است تا انفجار حادثه در اوج آن را بگشاید. جدال به انفجار حادثه جهت می‌دهد و از درون آن را به سوی وقوع یافتن می‌راند. جدال، گذشتهٔ حادثه است.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۱۷۳) رمان *السمان والخریف* سرشار از جدال‌های منجر شونده به حادثه است. جدال بین نحوهٔ تفکر سیاسی قدیم و جدید که تفکر متجددانه در وجود

شخصیت «حسن علی الدباغ» خود را نشان می‌دهد، با «عیسی الدباغ» نماینده تفکر سیاسی قدیم؛ حسن، جمهوری خواه است و عیسی، سلطنت طلب و در این میان تفکر حسن پیروز میدان می‌شود و قدرت را در دست می‌گیرد و عیسی را از صحنه خارج می‌کند.

خروج عیسی از صحنه سیاسی، حوادثی به دنبال دارد؛ نامزدش از او جدا می‌شود و او را مجبور به در پیش گرفتن زندگی در انزوا و در غربت می‌کند و محل سکونتش را ترک می‌کند و با دختری فراری آشنا می‌شود و بعد از بارداری دختر، او را رها می‌کند و مادرش می‌میرد و تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرد، اما پس از چندی دچار ملال از این ازدواج حساب گرانه می‌شود و باز راه غربت در پیش می‌گیرد؛ بنابراین در این رمان، حوادث زیادی رخ می‌دهد که هر کدام نتیجه یک جدال است؛ بنابراین می‌توان این رمان را رمان حادثه دانست، اما در رمان «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد»، با وجود اینکه حوادث بسیار رخ می‌دهد، مانند کودتا و ماجرای تلاش برای اعتراف گیری از دکتر نون و مقاومت او و اعتراف ساختگی او، اما به طور کلی شخصیت در آن غلبه دارد؛ یعنی رمانی شخصیت محور است نه حادثه محور.

در تعریف شخصیت گفته‌اند: «شبه شخصیتی است تقلیدشده از اجتماع که بی‌شش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۲) «هر شخصیتی یک ساختمان کلامی است که بیرون از محدوده کتاب هیچ موجودیتی ندارد. محلی است که حالات و احساسات رمان نویس در آن متجلی می‌شود و اعتبار و ارزش آن در روابطی است که با دیگر ساختمان‌های کلامی نویسنده برقرار می‌کند. هر رمانی اساساً انگاره‌ای کلامی است که در آن شخصیت‌های مختلف حکم رشته‌هایی به هم بافته را پیدا می‌کنند و تجربه خواننده همان تأثیری است که تمام انگاره در مقام یک کل در نیروی درک و احساس او به جا می‌گذارد» (یونسی، ۱۳۵۵: ۲۳).

در رمان دکتر نون...، حوادث جاری رمان، دستاویزی هستند تا نویسنده بتواند در درون شخصیت دکتر نون غور کند و خفایای روحی او را در برابر چشمان مخاطب قرار دهد و نوعی روان‌شناسی از شخصیت او به دست دهد. حادثه تنها نمی‌توانست عمق ناراحتی دکتر نون را از خیانت ناخواسته به دکتر مصدق به نمایش بگذارد؛ بلکه نیازمند به نمایش گذاشتن موقعیت‌هایی است که در اصطلاح ادبیات داستانی، ذیل حادثه قرار نمی‌گیرد. برای مثال نویسنده صفحات بسیاری از رمان را به ملال و انزوای دکتر نون اختصاص داده است بی‌اینکه حوادث چندانی رخ دهد و بدین گونه موفق می‌شود روحیات و درونیات شخصیت دکتر نون را به نمایش بگذارد؛ بنابراین، در این رمان، روان‌شناسی یا روان‌کاوی داستانی شخصیت بر نمایش صرف واقعیت غلبه داشته است؛ یعنی شهرام رحیمیان، رویکردی متفاوت از نجیب محفوظ داشته است؛ البته

باید گفت که محفوظ با توجه به نیاز درونی این رمان این روند را در پیش گرفته است. در حالی که خود محفوظ رمان‌هایی دارد که مصداق تام و تمام روان‌کاوی شخصیت است؛ مانند سه گانه مشهور او؛ یعنی «قصر الشوق» و «السكرية» و «بین القصرین» که راه او را برای دریافت جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۸ تسهیل کرد.

۲-۳. تفاوت فرم روایی دو رمان

دیگر تفاوت عمده دو رمان، در ساختار روایت آن‌هاست. «روایت‌شناسی علم نسبتاً نوین‌پسندی است که به بررسی ساختارهای مختلف روایت مانند راوی، طرح، شخصیت و... می‌پردازد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲). روایت چندین ویژگی عمده دارد. از جمله آن‌ها این موارد است: ۱. روایت، از قبل دارای طرح و برنامه‌ای است و طبق آن طرح ساخته می‌شود. ۲. در روایت‌های بخصوص، داستانی عناصری هست که به نظر تکراری می‌رسد و ما در قصه‌ها و یا در داستان‌های دیگر هم آن‌ها را دیده‌ایم. ۳. هر روایت سیر مشخصی دارد: از جایی شروع می‌شود؛ میانه‌ای دارد و به جایی ختم می‌شود؛ هر روایتی یک راوی و یک قصه گو دارد (همان: ۱۲). در این دو رمان، از جنبه‌های روایت، سیر روایت رخداد‌های داستانی از منظر تقدّم و تأخر رویدادها و راوی رمان مد نظر است.

سیر رویدادها در رمان *السمان والخریف* طبق خطی مستقیم پیش می‌رود یعنی از جایی شروع شده، یعنی از سرنگونی نظام سلطنت مملوکی آغاز می‌شود که این اتفاق اخراج قهرمان رمان؛ یعنی عیسی را در پی دارد و همین رخداد، تبعاتی برای او و اطرافیانش در پی دارد و این میانه‌های رمان را شکل می‌دهد، اما عیسی که از این وضعیت دچار دل‌زدگی شده، به واسطه یک شخصیت فرعی، تصمیم می‌گیرد مسیر زندگی‌اش را به سوی امید و پویایی تغییر دهد و بدین گونه، رمان پایان می‌یابد.

سیر رویدادها در رمان *دکتر نون*... بدین گونه مستقیم و خطی و بدون ابهام پیش نمی‌رود. «حسین پاینده» در مورد این رمان می‌گوید: «رحیمیان، به پیروی از ساختار متداول در رمان‌های مدرنیستی، رویدادها را در پیرنگ رمان به ترتیبی قرار داده است که شخصیت اصلی آن‌ها را به یاد می‌آورد، نه به ترتیبی که آن رویدادها رخ دادند. به بیان دیگر، پیرنگ مهم‌ترین عنصر این رمان نیست. برخلاف توقع خواننده خو گرفته به رمان‌های رئالیستی، این رمان نقطه‌ای اوج ندارد و به نحوی تمام می‌شود که خواننده احساس می‌کند رویدادهای پیرنگ ناقص هستند و داستان «کامل» نشده است. بسیاری از پرسش‌هایی که درباره‌ی رویدادها به ذهن خواننده متبادر می‌شوند، در پایان رمان همچنان بی‌پاسخ می‌مانند. هم‌چنین عاقبت شخصیت اصلی هم در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. نویسنده با اتخاذ کردن این تمهیدها و تنظیم پیرنگ به این شکل، توجه

خواننده را از عنصر پیرنگ به عنصر شخصیت معطوف می‌کند، اما مفهوم شخصیت هم در این رمان، به تاسی از رمان‌های مدرن، مفهومی برآمده از تجربهٔ مدرنیته و نیز اندیشه‌های فلسفی و روانکاوانه‌ی مطرح‌شده در دورهٔ مدرن است» (پاینده، ۱۳۸۹: ۹-۱۷).

بدین ترتیب، شیوهٔ روایت رخداد‌های داستانی در دو رمان، تفاوت بنیادین دارند. می‌توان گفت دو نویسنده به پیروی از نیاز رمان؛ یعنی برای بازنمایی وضعیت درونی و بیرونی قهرمانان رمان خویش، این فرم را برگزیده‌اند. «عیسی الدباغ» با وجود شکست، اما دچار تشویش ذهنی نیست و می‌تواند به کارهای همیشگی و متعارفش نیز برسد به همین خاطر «محفوظ»، روایتی خطی برای رمانش انتخاب کرده است اما شکست سیاسی موجب تشویش ذهنی و روانی در دکتر نون بوده است، بنابراین «شهرام رحیمیان»، فرم روایت را عاملدانه دچار آشفتگی کرده است.

از منظر راوی نیز، سراسر رمان *السمان والخریف* به یک شیوه روایت شده است. «نجیب محفوظ» شیوهٔ روایت بیرونی را در پیش گرفته است. «در زاویهٔ دید بیرونی افکار و اعمال و ویژگی‌های شخصیت‌ها از بیرون داستان تشریح می‌شود، یعنی فردی که در داستان هیچ‌گونه نقشی ندارد؛ در واقع نویسنده، راوی داستان است و داستان از زاویهٔ دید سوم شخص نقل می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰۷-۵۰۸). برای مثال شیوهٔ معرفی شخصیت حسن علی الدباغ به این گونه است: «وقد كان حس علي الدباغ متطلق الأسارير. ربعة متين البنيان. مربع الرأس عميق الملامح، عريض الذقن، ويمتاز بعينين صافيتين ذكيتين وأنف حاد مدبب.» (محفوظ، ۱۹۹۱: ۵۶) (ترجمه: حسن علی الدباغ، دارای صورتی با خطوط روشن بود. چهارشانه و قوی‌هیکل، سر مربعی‌شکل، اعضای منظم صورت، با چانهٔ پهن و برخوردار از چشمانی روشن و هوشمند و بینی نوک‌تیز بود.)

در رمان دکتر نون... رویدادهای داستانی با یک زاویهٔ دید مشخص، روایت نمی‌شوند بلکه در فرازهای مختلف رمان، زاویهٔ دید روایت دچار تغییر می‌شود. زاویهٔ دید در این رمان ثبات ندارد؛ زیرا قهرمان رمان، ثبات ذهنی ندارد، بنابراین نویسنده، زاویهٔ دید ذهنی را در پیش گرفته است. «زاویهٔ دید ذهنی، با احساس و شیوهٔ پرداخت نویسنده نسبت به موضوع سر و کار دارد، کل داستان‌هایی را دربر می‌گیرد که بر مدار ذهنیت می‌گردد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰۷-۵۰۸).

«باز کردن منظرهایی چندگانه بر روی شخصیت دکتر نون، یا به عبارت دیگر امکان‌پذیر ساختن دیدن شخصیت دکتر نون در پرتوهایی متفاوت، در این رمان به قدری مهم است و در طول آن به چنان تمهید ساختاری‌ای تبدیل می‌شود که گاه نه در پاراگراف‌های مختلف بلکه در یک پاراگراف واحد زاویهٔ دید چند بار تغییر می‌کند. نمونه‌ای از این تناوب پیاپی در منظر روایی را در نقل قول زیر می‌توان دید. در این

صحنه، دکتر مصدق در پایان یکی از جلسات هیئت دولت به مزاح می‌گوید که جلسه را زودتر ختم می‌کند تا «دکتر نون زودتر بره خونه با خانمش برقصه». پس از قهقهه‌ی اعضای کابینه، مصدق از عشق مفرط دکتر نون به زنش می‌گوید و آن‌ها را «لیلی و مجنون» می‌نامد (پاینده، ۱۳۸۹: ۹-۱۷).

(۱) آقای مصدق از دکتر امینی پرسید: «درسته، دکتر امینی؟» (۲) دکتر امینی با سرفه‌ای سینه‌اش را صاف کرد و گفت: «کاملاً.» (۳) همه می‌دانستند که من و دکتر امینی از اقوام آقای مصدق هستیم. (۴) با این حال، آقای مصدق به ندرت دکتر امینی و دکتر نون را در جلسات رسمی به اسم کوچکشان، علی و محسن، می‌خواند. (۵) اغلب، بعد از جلسه، آن دو را به گوشه‌ی دنجی می‌برد و خیلی خودمانی احوال‌پرسی می‌کرد. (۶) از دکتر نون می‌پرسید: «حالت چطوره، محسن؟ ملک تاج چطوره؟ حالش خوبه؟ سلام منو بهش برسون!» (۷) گفتم: «آقای مصدق، ملک تاج مرد.» (۸) آقای مصدق چهره در هم کشید و گفت: «کی؟» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۱۴).

در جملات (۱) و (۲)، راوی سوم شخص با اتخاذ منظری عینی شاهد گفت‌وگوی شخصیت‌ها در این صحنه است؛ اما از جمله (۳)، زاویه دید ناگهان به اول شخص (نظر دکتر نون) تغییر می‌کند و شخصیت اصلی روایت را ادامه می‌دهد. از جمله (۴)، بار دیگر زاویه دید به سوم شخص تغییر می‌یابد و همین منظر تا پایان جمله (۶) حفظ می‌شود؛ اما در جملات (۷) و (۸)، بار دیگر این روایت را از زاویه دید دکتر نون پی می‌گیریم. تغییر پیاپی منظر روایی، القاکننده شدت ازهم گسیختگی روانی دکتر نون است (پاینده، ۱۳۸۹: ۹-۱۷)؛ بنابراین، این رمان از منظر شیوه گزینش راوی متفاوت است؛ چون رمان محفوظ یک راوی با ثبات در طول رمان دارد، اما رمان رحیمیان، با تعدد راوی مواجه است که متناسب با وضعیت روحی قهرمان رمان، این فرم روایی انتخاب شده است.

۳. نتیجه‌گیری

اولین مشابهت مضمونی دو رمان این است که رخداد کانونی دو رمان وقوع کودتا در مصر و ایران عصر پهلوی است. کودتای مصر به دست افسران ارتش آزاد مصری به رهبری جمال عبدالناصر و محمد نجیب بود که به سقوط سلطنت ملک فاروق مملوکی انجامید و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران به دست ارتشبد زاهدی بود که به نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق پایان داد و باعث تبعید ده‌ساله او و نهایتاً به مرگ او در تنهایی منجر شد. این دو کودتا زندگی قهرمانان این دو رمان و اطرافیان این دو را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد؛ این رخداد باعث برکناری این دو قهرمان از پست‌های سیاسی می‌شود و عوارض این اتفاق دامن اطرافیان دو قهرمان را می‌گیرد و باعث خراب شدن رابطه‌شان می‌شود. هر دو این قهرمانان، قربانی کودتا

می‌شوند و زندگی‌شان رو به ویرانی می‌رود. با این تفاوت که بر زندگی قهرمان *رمان‌السمان والخریف* در پایان رمان نور امید تابانده می‌شود، اما زندگی قهرمان رمان *دکترنون...* با مرگی در تنهایی پایان می‌پذیرد. از دیگر مشابهت‌های مضمونی دو رمان وجود موتیف‌های مشترک است. این موتیف‌های تکرارشونده، یکی رابطهٔ مرید و مرادی است. در هر دو رمان، قهرمانان، شخصیت یا شخصیت‌هایی را مرید خود می‌بینند. «عیسی‌الدباغ»، سعد زغلول و دیگر بزرگان حزب را مراد خود می‌بیند و دکترنون، دکتر مصدق را. این دو قهرمان هیچ‌گاه ارادت خود را به مراد خویش از دست نمی‌دهند.

دیگر موتیف، رابطهٔ مادر-فرزندی است. قهرمان هر دو رمان، مادران حمایت‌گری را بالای سر خود دارند، اما پس از انزوای سیاسی قدر این منشأ حمایت را نمی‌دانند و مادرانشان را ترک می‌کنند. مرگ مادران این دو در مرگ و در غیاب پسرانشان صورت می‌گیرد.

راجع به تفاوت‌های دو رمان باید گفت که دو رمان پایانی متفاوت دارند. *رمان‌السمان والخریف* با امید به انتها می‌رسد، اما رمان *دکترنون...* پایانی امیدوارانه ندارد. دیگر تفاوت دو رمان این است که *رمان‌السمان والخریف*، بر حادثه بیشتر از شخصیت متکی است، اما رمان *دکترنون...* بیشتر متکی بر شخصیت است تا حادثه، بنابراین رمان محفوظ رمان حادثه است و رمان رحیمیان، رمان شخصیت.

تفاوت پایانی این است که رمان محفوظ ساختار روایی خطی و کلاسیکی دارد، اما پایان رمان رحیمیان، روایتی مدرن و غیر خطی دارد که دلالت می‌کند بر گسیختگی شخصیت قهرمان رمان.

نکتهٔ جالب توجه در این بررسی این بود که عمدهٔ همانندی‌های دو رمان از نظر مضمونی بود و عمدهٔ تفاوت‌های مهم و تعیین‌کنندهٔ آن‌ها از نظر ساختاری و فرمی. می‌توان علت این امر را این‌گونه تحلیل کرد که دو کشور مصر و ایران در دههٔ شصت میلادی وضعیت تقریباً یکسانی را از نظر سیاسی پشت سر گذاشتند؛ در فاصلهٔ یک سال، نظام سلطنتی در دو کشور ساقط شد و نظام جمهوری و مردمی در دو کشور برقرار گردید. طبیعتاً در این‌گونه نظام‌ها نظام قدیم و جدید هوادارانی دارد و دو نویسنده با آگاهی از اینکه پرتو افکندن به هواداران نظام قدیم که زندگی سیاسی‌شان در نظام جدید دستخوش تزلزل گردید جذابیت بیشتری برای خواننده دارد این ضلع از جامعه را برای روایت برگزیده‌اند و به طبع، آینده‌کاری و سبک زندگی آن‌ها در نظام جدید، رابطهٔ عاطفی این‌ها با رقبای سیاسی و همسران و مادرانشان مورد توجه قرار می‌گیرد و از آنجا که چنین شخصیت‌هایی عمدتاً افرادی گرفتار کیش شخصیت هستند رابطه‌ای مردی و مرادی با یک شخصیت مهم سیاسی برقرار می‌کنند. به همین علت این مشابهت‌ها در دو رمان دیده می‌شود.

تفاوت‌های ساختاری دو رمان نیز به این برمی‌گردد که هر دو نویسنده جهان منحصربه‌فردی دارند و این

در سبک نوشتار و روایت آن‌ها خود را نشان داده است. از طرف دیگر، دو نویسنده رمان‌هایشان را به فاصله‌ی زمانی چهل سال به نگارش درآورده‌اند. طبیعتاً زمانی که رحیمیان قصد نگارش رمانش را داشته، شیوه‌های روایت دچار استحاله‌های عمیق شده و او تحت تأثیر این امر با پیچیدگی بیشتری به نسبت محفوظ رمانش را نوشته است. ضمن اینکه رمان *السمان والخریف* امروزه در زمره‌ی کارهای کلاسیک وی قرار می‌گیرد به همین علت شیوه‌ی روایت و سایر خصلت‌های داستان وی نیز برخلاف خصلت‌های مدرن رحیمیان در رمانش، کلاسیک است.

منابع

- اخوت، محمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: فردا.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. چاپ چهارم. تهران: البرز.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹). شخصیت‌پردازی کویستی در یک رمان مدرن ایرانی. *مجله‌ی اطلاعات حکمت و معرفت*، (۴۹)، ۹-۱۷.
- تقوی، محمد و الهام دهقان (۱۳۸۸). موتیف چيست و چگونه شکل می‌گیرد؟. *فصلنامه‌ی تخصصی نقد ادبی*، ۲ (۸)، ۳۱-۷.
- رحیمیان، شهرام (۱۳۸۳). *دکتر نون، زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- عرب‌نژاد، زینب؛ مریم ایرانمنش و محمدرضا نصر اصفهانی (۱۳۹۲). تطبیق محتوای سه‌گانه‌ی نجیب محفوظ و طوبی و معنای شب شهرنوش پاریسی‌پور از دیدگاه عناصر داستانی. *نشریه‌ی ادبیات تطبیقی*، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۵ (۹)، ۱۳۰-۱۵۴.
- علوش، سعید (۱۹۸۷). *مدارس الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. بیروت: المركز الثقافي العربي.
- عموری، نعیم و رقیه منصوری مقدم (۱۳۹۴). کاوشی بر رمان *بداية و نهاية* نجیب محفوظ براساس نقد فمینیستی. *پژوهش‌نامه‌ی زنان، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۶ (۱)، ۱۳۱-۱۵۱.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه‌ی سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۴). *المنهج في التاريخ الأدب العربي (تاریخ ادبیات عرب)*. چاپ اول. تهران: سخن.
- مجیدی، حسن و طاهره رستمی (۱۳۹۲). تحلیل و بررسی ویژگی‌های رئالیسم در داستان *رُقاق المَدَق* نجیب محفوظ. *فصلنامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی*، ۱ (۳)، ۷۷-۹۱.
- محفوظ، نجیب (۱۹۶۲). *السمان والخریف*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار مصر للطباعة.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. چاپ نهم. تهران: سخن.
- الندوی، محمد نجم الحق (۲۰۱۰). *نجیب محفوظ و ضوء نزعاته الأدبية*. الطبعة الثانية. دار للكتاب العالمی للنشر والتوزیع.

یونسی، ابراهیم (۱۳۵۵). هنر/داستان نویسی. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.

References

- Al-Nadvi, Najm Al Hagh (2010) najibmahfooz va zo nazat aladabi, al tabagh al sanieh, dedar al kitab al alamu al nash va al tozia (In Arabic).
- Alvash, S. (1987) *schools of comparative literature al tabe al avall*. beirut:al markaz al saghafi al arabi (In Arabic).
- Arabnezhad, Z., M. Iranmanesh & M. R. Nasr-Isfahani (1392) triple comparative contextual analysis of najib mahfooz and toobs and the meaning of night of shahrnoosh parsi poor in the light of story elements. *Journal of comparative litetature*, faculty of literature and human science shahid bahonar kerman, 5 (9), 130-154 (In Persian).
- Baldick, Ch. (1990). *Oxford Dictionary of Literary Term*. New yorl: oxford university press.
- Baraheni, R. (1990). *Story Telling. Fourth ed*. Tehran:alborz (In Persian).
- Cuddon, J. A. (2006). *a Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. Malden: Black Well Publisher.
- Farzad, A. H. (1996). *al mohnaj fi al tarikh al adab al arabi (the history of Arab literature) first publication*. tehran:sokhan (In Persian).
- Ghanimi Helal, M. (1995). *comparative literature, trans. Seyed morteza ayatalah zadeh shirzadi*. tehran: amir kabir (In Persian).
- Mahfooz, N. (1962) *al aseman va al kharif, al tabagheh al aval*. al ghahereh: dar mesr al tabat (In Arabic).
- Majidi, H. & T. Rostami (2014). analysis and study of realism features in the story ofzoghagh al madagh najib mahfooz. *Special Quarterly of Story Studies*, 1 (3), 77-91 (In Persian).
- Mir Sadeghi, J. (2016) *The Elements of Story. Ninth Pub*. Tehran: Sokhan (In Persian).
- Okhovat, M. (1993) *The Gramatical Language of Story*. First ed. Esfahan:farda (In Persian).
- Omori, N. & R. Mansoori Moghadam (2016) The Research on badayeht va nahayat of najib mahfooz due to feminism criticism. *The Research Study of Women, the Researchers of Human Science and Cultural Studies*, 6 (1), 131-151 (In Persian).
- Payandeh, H. (2011) cubic characterization in an Iranian modern novel. *Journal of information and etymology*, (49), 9-17 (In Persian).
- Rahimian, Sh. (2005). *Dr. Noon, loves her wife more than mosadegh second publication*. tehran: niloofar (In Persian).
- Shaffer, L. (2005). *Encyclopedic Dictionary of Literary Criticism*. Delhi: IVY Publishing House.
- Taghavi, M. & E. Dehghan (2010). what is motif and how it is made?. *Special Quarterly of Literary Criticism*, 2 (8), 7-31 (In Persian).
- Yoonesi, E. (1977). *Art of Story Telling, Third Publication*. tehran: amir kabir (In Persian).